

سیاست خارجی آمریکا و سازمان همکاری شانگهای: ارزیابی گفتمان‌ها و پیامدها

سیدمحمدکاظم سجادیپور^۱

در چند سال گذشته سازمان همکاری شانگهای^۲ جایگاه بیشتری در مباحث مربوط به سیاست‌های جهانی یافته و جلب توجه بیشتری نسبت به سال‌های اولیه تأسیس نموده است. یکی از مباحثی که در بررسی و تحلیل وضعیت این سازمان جلب نظر می‌کند چگونگی نگرش آمریکا به آن می‌باشد. موضوع اصلی این مقاله، درک چگونگی سیاست خارجی آمریکا نسبت به سازمان همکاری شانگهای است.

برای درک بهتر سیاست خارجی آمریکا نسبت به این سازمان، در این نوشتار ابتدا پرسشی مقدماتی مطرح می‌گردد که اصولاً چرا باید نسبت به بررسی سیاست خارجی آمریکا در قبال سازمان همکاری شانگهای توجه نمود؟ سپس پرسش دیگری مطرح می‌شود که سیاست خارجی آمریکا در قبال سازمان همکاری شانگهای متأثر از چه عواملی است؟ و سرانجام این پرسش که بازتاب و پیامدهای سیاست خارجی آمریکا نسبت به این سازمان بر کشورهای عضو ناظر کدامند؟ مطرح می‌گردد.

۱. دکتر سیدمحمدکاظم سجادیپور استاد دانشکده روابط بین‌الملل است.

2. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

الف) دلایل لزوم توجه به سیاست خارجی آمریکا در قبال سازمان همکاری شانگهای

آمریکا عمده‌ترین بازیگر سیاست بین‌الملل می‌باشد و به‌خاطر جایگاه قدرت و نقشی که برای خود قائل است در اکثر امور بین‌المللی درگیر می‌باشد. در این خصوص باید توجه داشت که سیستم بین‌المللی، طی پانزده سالی که از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی می‌گذرد همچنان در حالت انتقالی به سر برده و شکل نهانی آن کاملاً مشخص نیست. به‌رغم روشن نبودن وضعیت نهایی سیستم بین‌المللی، آمریکا درصدد است که نقش برجسته‌ای در مباحث مربوط به آن ایفا کند^(۱) و در این میان، یکی از مباحث عمده در سیاست بین‌المللی، برآمدن آسیا^۱ می‌باشد. برآمدن آسیا به‌خاطر برآمدن دو قدرت عمده آسیایی یعنی هندوچین است. اجماعی در بین دست‌اندرکاران روابط بین‌الملل در حال شکل‌گیری است که برآمدن آسیا در نظام بین‌المللی امری کم‌وبیش قطعی بوده و آسیا از سرنوشت‌سازترین مناطق جهان می‌باشد.^(۲)

شایان ذکر است که آمریکا هم خود را قدرتی آسیایی نیز می‌بیند و نه فقط در مسائل مربوط به آسیا بی‌تفاوت نیست بلکه با حضور نظامی، اقتصادی و سیاسی فعال می‌خواهد که عمده‌ترین قدرت در عرصه آسیا باشد^(۳) و این جایی است که چگونگی ارتباط با سازمان همکاری شانگهای مطرح می‌گردد. لذا کنش و واکنش بین آمریکا و این سازمان تبدیل به موضوعی درخور توجه می‌گردد. مخصوصاً اگر در نظر بگیریم که منطقه فعالیت و پوشش این سازمان عمدتاً آسیایی و به مفهوم موسع اوراسیایی می‌باشد.

به‌علاوه، آمریکا در سطوح مختلف دوجانبه و چندجانبه نسبت به سازمان همکاری شانگهای در حال تعامل و کنش و واکنش می‌باشد. روابط آمریکا در سطح دوجانبه با اعضای این سازمان بسیار پیچیده و پرلایه است. روابط آمریکا با چین و روابط آمریکا با روسیه و همچنین روابط دوجانبه با هر کدام از اعضای این سازمان در منطقه آسیای مرکزی متفاوت

و مشحون از تفاوت است. روابط آمریکا با اعضای ناظر این سازمان نیز از پیچیدگی‌های منحصر به فردی برخوردار می‌باشد که از آن جمله روابط آمریکا با هند و پاکستان و روابط آمریکا با ایران، اوج تفاوت و حتی تضاد را نشان می‌دهد. در سطح چندجانبه، گردآمدن اعضای اصلی و ناظر سازمان همکاری شانگهای در موضوعی که آمریکا ادعای مالکیت آن را دارد - یعنی مبارزه با تروریسم - همراه با دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به آن نمی‌تواند به سادگی برای آمریکا جذب گردد. همچنین ظرفیت‌های موجود در همکاری و تعامل در سازمان همکاری شانگهای در محدودکردن حوزه عمل سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی، حساسیت روابط چندجانبه آمریکا با این سازمان را بیشتر می‌کند.

از طرف دیگر فهم انتظارات هرکدام از اعضا و ناظرین سازمان همکاری شانگهای از چگونگی جایگاه آمریکا و مدیریت عنصر آمریکا در تعاملات این سازمان نیز حائز اهمیت می‌باشد. به نظر می‌رسد که دیدگاه‌های متفاوت نسبت به آمریکا در این سازمان به انتظارات مختلفی ترجمه شده و این به نوبه خود مدیریت عنصر آمریکا را پیچیده‌تر می‌کند.

با عنایت به آنچه که ذکر شد، توجه بر سیاست خارجی آمریکا نسبت به سازمان همکاری شانگهای به خاطر فضا و ساختار نظام بین‌المللی وزنه و نقش آمریکا در اوراسیا و همچنین روابط دوجانبه آمریکا با اعضا و ناظرین این سازمان از نظر فکری و عملی موضوعی جدی و حائز اهمیت می‌باشد.

ب) ماهیت سیاست خارجی آمریکا نسبت به سازمان همکاری شانگهای

برای فهم ماهیت سیاست خارجی آمریکا نسبت به این سازمان، ابتدا باید یادآور شد که در آمریکا مطالب عمده‌ای در این خصوص منتشر نشده و به جز موارد اندکی مثل اظهارات رامسفلد وزیر دفاع وقت آمریکا در خرداد ۱۳۸۵ (ژوئن ۲۰۰۶)، مقامات آمریکایی^(۴) موضع‌گیری‌های متعددی نداشته‌اند. صرفاً یک گزارش که توسط شورای روابط خارجی

آمریکا^۱ نوشته Lionel Beehre با عنوان برآمدن سازمان همکاری شانگهای^۲ منتشر شده نشان می‌دهد که مراکز و محافل فکری سیاست خارجی آمریکا به موضوع سازمان همکاری شانگهای توجه مستقلی نداشته‌اند.^(۵) زمان انتشار این گزارش (خرداد ۱۳۸۵ برابر با ژوئن ۲۰۰۶) نیز حائز اهمیت بوده و دغدغه حضور ایران به عنوان عضو ناظر در این سازمان در کل گزارش برجستگی دارد. کمبود منابع مستقیم و اظهارات روشن مقامات آمریکایی درخصوص سازمان همکاری شانگهای این پرسش را به میان می‌آورد که چگونه باید سیاست خارجی آمریکا نسبت به این سازمان را مطالعه کرد؟

در پاسخ باید گفت این سازمان از نظر پژوهش‌گران امور سیاست خارجی آمریکا باید در چارچوب روابط آمریکا و چین مورد مطالعه قرار گیرد. علت این امر آن است که موتور و عامل حرکت این سازمان به طور عمده چین است.^(۶) چین بیشترین نقش و مشارکت را در پیدایش و پردازش آن داشته و خواهد داشت. تأکید بر این مطلب نباید به عنوان کم‌توجهی نسبت به سایر اعضا و ناظرین سازمان همکاری شانگهای از جمله روسیه قلمداد گردد ولی نقش هیچ کشوری در این سازمان با نقش چین قابل مقایسه نیست. لذا برای فهم سیاست خارجی آمریکا نسبت به این سازمان باید دید در روابط چین و آمریکا چه می‌گذرد و چه گفتمان‌هایی در آمریکا درخصوص چین مطرح است و روش چینی‌ها در ادامه روابط با آمریکا چگونه است. به عبارت دیگر سازوکار و پویایی روابط چین و آمریکا را باید شناخت.

در آمریکا چگونگی روابط این کشور با چین یکی از مجادلات و مباحث عمده در سیاست خارجی در عرصه‌های فکری و عملی می‌باشد. در مجموع گفتمان‌های موجود درخصوص چین در آمریکا را می‌توان در سه دسته جای داد.

۱. دسته اول که از آنها می‌توان با عنوان اخطارگرایان^۳ یاد کرد معتقدند که چین و برآمدن جهانی آن خطری جدی برای آمریکا است. برآمدن جهانی چین بعضاً در قالب برآمدن

-
1. Council on Foreign Relations
 2. The Rise of the Shanghai Cooperation Organization
 3. Alarmist

آسیا نگرسته می‌شود و بعضاً نیز بدان به صورت جدی توجه می‌شود. اخطارگرایان به هیچ وجه یک‌دست نبوده و در حقیقت انواع گوناگون اخطارگرایی را می‌توان درخصوص چین در آمریکا مشاهده نمود. برخی از اخطارگرایان مانند نئومحافظه‌کاران، با نگاهی ایدئولوژیک به برآمدن چین پرداخته و با عنایت به حاکمیت کمونیست‌ها در چین، این حاکمیت را در تضاد با آمریکا می‌بینند.^(۷)

گروه دیگر از اخطارگرایان صرفاً بر ابعاد نظامی و گسترش قدرت نظامی چین تکیه کرده و برآمدن نظامی چین را تهدیدی برای امنیت آمریکا قلمداد می‌کنند. برخی از نوشتارهای منتشره توسط پنتاگون ناظر بر این بُعد از اخطارگرایی می‌باشد. اخطارگرایانی که به بُعد نظامی توجه دارند، به افزایش ارقام و آمار بودجه نظامی چین در چند سال گذشته حساس می‌باشند.^(۸)

برخی دیگر از اخطارگرایان نسبت به وضعیت داخلی و مخصوصاً وضعیت حقوق بشری چین توجه کرده و در این میان شبکه نسبتاً گسترده‌ای از سازمان‌های مدنی و حقوق بشری نسبت به رفتار دولت چین در زمینه حقوق بشر به مقامات آمریکایی اخطار می‌دهند.^(۹)

اخطارگرایان دیگری را می‌توان یافت که ماهیت و زاویه اخطارگرایی آنها استراتژیک و سیاسی نبوده و به ابعاد اقتصادی توجه کرده و نهایتاً اقتصاد چین را در حال سقوط می‌بینند. به‌طور کلی اینکه چین از نظر اقتصادی به کجا می‌رود موضوع بحث‌های مختلفی بین اقتصاددان‌هاست ولی در این میان گروهی از آمریکایی‌ها به‌رغم رشد اقتصادی مستمر چین، به خاطر وجود مشکلات ساختاری در اقتصاد چین سرانجام مطلوبی را برای آن در نظر نگرفته و بعضاً سقوط و به‌هم‌ریختگی چین را مطرح می‌کنند.^(۱۰)

مرز مشترک اخطارگرایان آمریکایی درگیر امور چین، پرهیز از همکاری چین و آمریکاست. البته در چگونگی این پرهیز، طیف‌ها وسیع بوده و طیفی از پرهیز تا لزوم تقابل نظامی را به پیش می‌کشد و طیف دیگری، کنارکشیدن از همکاری بیشتر را توصیه می‌کند.

۲. در نقطه مقابل اخطارگرایان، ادغام‌گرایان^۱ قرار دارند که هرچند با هم تفاوت داشته ولی بهترین راه مدیریت مسائل چین و آمریکا را همکاری و ادغام اقتصاد و سیاست چین در نظام سیاسی و اقتصاد بین‌المللی معاصر می‌بینند. ادغام‌گرایان بر این باورند که چین خطری برای آمریکا نیست. اگر هم باشد خطری است که از طریق گفتگو، همکاری و ادغام می‌توان آن را مدیریت کرد.^(۱۱)

ادغام‌گرایان درخصوص مسائل نظامی چین اظهار می‌دارند که اولاً در عرصه آمار و ارقام مربوط به بودجه‌های نظامی چین اغراق به وجود می‌آید، ثانیاً تمام توجه نظامی چین متمرکز بر قضیه تایوان و نه برخورد نظامی با آمریکا است. به علاوه ادغام‌گرایان در مجموع حرکت‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی چین در سطح جهان را نه برای به هم زدن وضع موجود، بلکه در جهت حفظ ثبات در نظام بین‌المللی قلمداد می‌کنند. نفع چین، به نظر آنها در این است که سطح رشد کنونی اقتصادی را از طریق تعامل بیشتر با آمریکا حفظ کند.

۳. در عمل، از گروه سوم گفتمان‌های سیاست خارجی آمریکا درخصوص چین نیز می‌توان سخن گفت. بدین صورت که ترکیبی از ادغام‌گرایی و اخطارگرایی در اداره امور چین و آمریکا وجود دارد. ادغام‌گرایی در عمل انجام گرفته و به پیش می‌رود و بیش از سه دهه است که جواب داده و جا افتاده است. اما این ادغام‌گرایی با اخطارگرایی نیز همراه است و آمریکا نسبت به چین دغدغه‌هایی دارد. اما نقش این دغدغه‌ها و اظهارنظرهای حتی تند نسبت به آنها را نباید به معنای پایان دادن به فعالیت‌های ادغام‌گرایانه قلمداد کرد. اخطارگرایی در کنار ادغام‌گرایی وجود دارد و این ترکیب در آینده نیز حضور و برجستگی خود را نشان خواهد داد.^(۱۲)

در سطح عملیاتی، ارقام و آمار نشان می‌دهد که واقعاً ادغام‌های اقتصادی جدی صورت گرفته است. روابط تجاری بین آمریکا و چین با ۲۰۰ میلیارد دلار مسازاد پرداخت تجاری به نفع چینی‌ها است. چین سودهای حاصل از تجارت با آمریکا را در آن کشور

سرمایه‌گذاری می‌کند و جالب آنکه بیشترین خریدار اوراق قرضه وزارت خزانه‌داری آمریکا، چین می‌باشد.

شایان توجه می‌باشد که آمریکا با مشکل کسری بودجه روبه‌روست و دولت آمریکا برای مقابله با کسری بودجه، دست به فروش اوراق قرضه توسط وزارت خزانه‌داری آن کشور می‌زند و چین تا به حال رقمی حدود یک تریلیون دلار از این اوراق را خریداری کرده است. این رقم به قدری بالاست که در صورتی که چینی‌ها تصمیم به فروش آن اوراق بگیرند، اقتصاد آمریکا دچار شوک شده و ضرباتی به آن وارد می‌شود.^(۱۳) این مثال نشان‌گر کار جدی چینی‌ها در داخل آمریکا و ادغام واقعی بین اقتصاد دو کشور است. به‌علاوه باید گفت که فعالیت‌های چینی‌ها در داخل آمریکا منحصر به امور اقتصادی نبوده و چین موفق شده که یکی از مؤثرترین لابی‌ها را در داخل حاکمیت آمریکا به نفع خود ایجاد کند.

ذکرگفتمان‌های فوق را نباید بدین معنی قلمداد نمود که چینی‌ها صرفاً در پی ادغام در اقتصاد جهانی بوده و با آمریکا مشکلی ندارند. مشکلات و چالش‌ها در روابط چین و آمریکا گسترده و در خور تعمق می‌باشد. چینی‌ها نسبت به رفتار نئومحافظه‌کاران آمریکا به‌طور خاص و رفتار هژمونیک آمریکا به‌طور عام حساسیت دارند و این حساسیت جدی است. چینی‌ها از گرایش‌های تند و تقابل‌گرا که بر محوریت مهار چین شکل گرفته آگاهی داشته و سعی می‌کنند که سیاست‌های مهارگرایانه آنها را مهار کنند. در این راستا، بخش‌هایی از حاکمیت آمریکا - مخصوصاً بخش‌های نظامی‌گرای آن - در پی مهار چین در آسیای مرکزی می‌باشند و چین در پی مهار رفتار مهارگرایانه آنهاست.

مجموعه تعاملات و گفت‌وگوهای چین که به آنها اشارت رفت در رفتار متقابل چین و آمریکا در سازمان همکاری شانگهای اثر داشته و می‌توان این استنباط‌ها را در این حوزه داشت:

اول آنکه میزان تعاملات و درجه ادغام اقتصادی چین و آمریکا به‌گونه‌ای است که چین در صدد برخورد با آمریکا نیست. کلیت استراتژیک چینی‌ها به‌طور سنتی پرهیز از

برخورد را توصیه کرده و در حال حاضر نیز چنین پدیده‌ای را در رفتار آنها شاهدیم. چین در پی تکرار الگوهای جنگ سرد با آمریکا در قالب سازمان همکاری شانگهای نیست و برخلاف برخی از اغراق‌هایی که بعضاً درخصوص این سازمان به عنوان ناتوی شرق می‌شود، چینی‌ها تمایلی به برخورد و تقابل آن هم از نوع نظامی با آمریکا ندارد. بیشترین تلاش چین متمرکز بر حفظ دستاوردهای اقتصادی و سیاسی خود می‌باشد و این از طریق ادغام و تعامل به دست می‌آید.

ثانیاً چینی‌ها با استفاده از ابزارهایی مانند سازمان همکاری شانگهای درصدد خواهند بود که حضور نظامی و استراتژیک آمریکا در مناطق پیرامونی چین را مهار کرده، به حداقل رسانده و اثرات ضدچینی آن حضور را خنثی کنند.

تحقق چنین هدفی عمدتاً در استحکام روابط منطقه‌ای، نزدیکی بیشتر در روابط دوجانبه و شکل‌دادن به مناسبات امنیتی و اقتصادی در سازمان همکاری شانگهای بدون تبدیل آن به سازوکار تخصصی است.

ج) پیامدهای سیاست خارجی آمریکا نسبت به سازمان همکاری شانگهای

با در نظر گرفتن آنچه که مطرح شد، ارزیابی دقیق از روابط چین و آمریکا، باید کانون شناخت سیاست خارجی آمریکا نسبت به سازمان همکاری شانگهای قرار گیرد. با عنایت به پویایی روابط چین و آمریکا و رفتار محاسبه‌گرانه، عمیقاً محتاطانه و عاری از شتاب چین باید گفت که سازمان همکاری شانگهای تبدیل به سازمانی ضدآمریکایی نخواهد شد و به‌رغم اظهارات تند برخی از محافظ‌آمریکایی، چینی‌ها، مسیر تقابل با آمریکا در آسیای مرکزی را از طریق نظامی کردن رقابت و تخصصی نمودن ماهیت روابط خود با آمریکا بر نخواهند گزید.

پیامد دیگر پویایی‌های موجود در سیاست خارجی آمریکا و چین به سازمان همکاری شانگهای امکان برای ایجاد تعدیل‌هایی در حرکت‌های یک‌جانبه آمریکا در آسیا خواهد داد و سازمان همکاری شانگهای به‌طور عمده می‌تواند نه به صورت یک بازدارنده

تخاصمی، بلکه به عنوان یک تعدیل‌کننده عمل کند و این به نوبه خود به موقعیت جهانی چین در تعاملات با آمریکا ارتقا خواهد بخشید.

سرانجام آنکه سازمان همکاری شانگهای، سازمانی منطقه‌ای باقی خواهد ماند. منطقه‌ای بودن آن هم به لحاظ ملزومات جغرافیایی و هم برگرفته از ماهیت و ساختار روابط چین و آمریکا است. انتظار تبدیل سازمان همکاری شانگهای به سازمانی جهانی حداقل در این مقطع از روابط بین‌المللی طبیعی نیست. تمایلات چینی‌ها در چارچوب‌های موجود در سیاست خارجی آنها با آمریکا، سطح رشد مشخصی را برای سازمان همکاری شانگهای رقم می‌زند. (۱۴)

نتیجه ارزیابی‌های فوق برای اعضا و ناظرین سازمان همکاری شانگهای آن است که باید انتظار محاسبه‌شده و محدودی از کارایی این سازمان در مدیریت روابط خود با آمریکا داشته باشند. هر چند که اعضا و ناظرین نسبت به حرکت‌های هژمونیک آمریکا حساسیت دارند، اما حساسیت آنها مخصوصاً چینی‌ها به عنوان معماران و مالکان اصلی این سازمان، در رابطه با آمریکا یکسان نیست و این عدم یک‌دستی از یک‌سو و ظرفیت منطقه‌ای سازمان از سوی دیگر، آن را محلی برای رشد و نمو مناسبات عمیق‌تر منطقه‌ای خواهد کرد تا سازمان در مناسبات بین‌المللی، نقش استراتژیک و نظامی ایفا کند.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار ابتدا بیان شد که توجه به سیاست خارجی آمریکا در قبال سازمان همکاری شانگهای یک ضرورت است. این ضرورت ناشی از وضعیت کنونی بین‌المللی و وزنه آمریکا در آن و ظهور سازمان همکاری شانگهای به عنوان بازیگران در مناسبات آسیایی، حضور آمریکا در این منطقه و مخصوصاً برجستگی و اهمیت سازمان همکاری شانگهای در رابطه چین و آمریکا می‌باشد. شناخت نحوه برخورد آمریکا با این سازمان در پرتو ارزیابی گفتمان‌های موجود در سیاست خارجی آمریکا نسبت به چین و حساسیت‌های چینی‌ها

نسبت به آمریکا میسر است. در آمریکا سه گفتمان اخطارگرا، ادغام‌گرا و ترکیبی بر مجادلات و مباحث مربوط به چین حکمفرماست. برآیند این بحث‌ها و سنجش فعل و انفعال‌های موجود در روابط چین و آمریکا این است که سازمان همکاری شانگهای در محدوده یک سازمان منطقه‌ای حرکت خواهد کرد و چینی‌ها به‌عنوان بانیان و نگهبانان آن در سیاست احتیاط و پرهیز از درگیری خود، در کنار استفاده از این سازمان در مهار حرکت‌های هژمونیک آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و پیرامونی چین، از سوق دادن آن به سمت یک سازمان جهانی تخصمی و تقابلی با آمریکا پرهیز خواهند کرد. این پدیده به نوبه خود می‌تواند در مدیریت انتظارات اعضا و ناظرین در ارزیابی از ظرفیت این سازمان در روابط آنها با آمریکا مؤثر واقع گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Robert Jerris, *American Foreign Policy in a New Era* (New York: Routledge, 2005), pp. 1-10.
2. CSIS, *China: The Balance Sheet: What the World Needs to Know Now About the Emerging Superpower*, (Washington D.C.: CSIS, 2006).
Edward Friedman and Bruce Crilley, *Asia's Grants: Comparing China and India* (New York: Palgrave, 2006).
3. Cao Yunhua, "U.S. -ASEAN, Japan - ASEAN Relations and Their Impacts on China", in *ASEAN- China Relations: Realities and Prospects*, Edited by Saw Swee-Hock and Others (Singapore: Institute of Southeast Asian Studies, 2006), pp. 110 - 128.
4. HSS, *The Shanghai - La Dialogue, The 5th Anniversary HSS Asia Security Summit*, 2-4 June 2006, Singapore (London: HSS, 2006).
5. Lionel Beehner, *The Rise of the Shanghai Cooperation Organization* June 12, 2006.
<http://www.efr.org/publication>
6. Marc Lanteigne, *China and International Institutions: Alternate Paths to Global Power* (New York: Routledge, 2005), pp. 115-142.
7. Stephen Rozch, *Is China Growing at the United States Expense?*, Oct. 13, 2006.
<http://www.cfr.org/publication>
8. Esther Pan, *The Scope of China's Military Threat*, June 2, 2006,
<http://www.cfr.org/publication>
9. Bruce Gilley, *China's Democratic Future*, New York: 2004.
10. Andrew F. Nathan, "Present at the Stagnation: Is China's Development Stalled", *Foreign Affairs*, Vol. 85, No. 4, (2006), pp. 177-182.

۱۱. برای آشنایی با مباحث مربوط به ادغام گرایان نگاه کنید به:

Zhinqun Zhu, *U.S-China Relations in the 21st Century: Power Transition and Peace* (New York: Routledge, 2006).

12. Thomas J. Christensen, *China's Role in the World: Is China a Responsible state Holder?* Remarks, Before the U.S - China Economic and Security Review Commission, Washington D.C, August 3, 2006.

13. Chinese Debt, *International Herald Tribune*, Oct. 25, 2006, p. 6.

14. Anna Matrevva, *EU States in Central Asia*, (Paris: Institution for Security Studies, 2006), p.60.

Rollie Lal, *Central Asia and Its Asian Neighbors: Security and Commerce at Crassroads* (Santa Monica: RAND, 2006), p. 9

